

## داستان زندگی ژول سزار

### بزرگترین مردان روم

تولد ۱۰۰. وفات ۴۴ پیش از مسیح

گویند دو هزار و هفتصد سال پیش رومولوس بنیاد شهر روم را گذاشت و او از اولاد اونیوس یکی از قهرمانان محاصره تروا بود. دولت کوچک روم در میان طوائف متخاصم واقع شده بود و میبایستی برای ادامه حیات مدام مبارزه کند. پادشاهانی بزرگ و فداکار پیدا کرد و بمرور زمان دولتی نیرومند شد. یکی از این پادشاهان موسوم به تارکن منور چنان مقتدر و مستبد شد که رومیان براو شوریدند و اساس سلطنت را برچیدند و از آن پس هر سال دو کنسول انتخاب نمودند تا بر مجلس سنا که از « پدران کشور » تشکیل مییافت ریاست کند و هر زمان خطری نزدیک میشد دیکتاتوری بر میگماشتند تا کشور را نجات دهد. یک بار گل‌های Gaul ستیزه خوی از کشوری که حال فرانسه است بروم تاختند و آنرا با خاک یکسان کردند اما رومیان دوباره آنرا آباد نمودند و چون کشاورزی روم پیشرفت کرد و نیروی جنگی آن زیاد شد بر قبائل لاتین ساکن ایتالیا و طوائف وحشی موسوم به « اتروسک » و آخر بر دولت‌های کوچک یونانی که در کناره های ایتالیا تأسیس شده بود غالب آمدند.

در همین زمان دولت رقیبی موسوم به « کارتاژ » در ساحل افریقا روبروی ایتالیا و در محل تونس کنونی نصیح گرفت. گویند پیدایش کارتاژ یکصد سال پیشتر از روم بوده است. کارتاژیان دریانوردان و بازرگانان توانایی بودند و ثروت اندوختند و رقابت ایشان با روم منجر بچنگ شد و این جنگها بیش از صد سال ادامه یافت. ابتدا رومیان نیروی دریایی نداشتند. ضمن چنگ یکی از کشتی های کارتاژ در ساحل ایتالیا شکست و رومیان از روی آن برای خود کشتی ساختند و سرانجام جزایر سیسیلی و کورس و ساردین را از دست کارتاژیان گرفتند و نخستین بار مستعمرات روم در خارج ایتالیا تشکیل شد.

در این زمان رهبر بزرگ کارتاژ و یکی از سرداران نامی جهان « آنبیال » پیدا شد. گویند در نه سالگی نزد پدروسو گندیاد کرد که تمام عمر با روم مخالفت کند و این عهد را فراموش نسکرد. پدرش در چنگ کشته شد و او در سن ۲۶ سردار کارتاژ گردید و بقصد حمله بروم از راه خشکی، اسپانیا و جنوب فرانسه را بتصرف در آورد و پیاده نظام و سواران و فیل‌های جنگی خود را از موانع کوههای آلپ گذرانده وارد ایتالیا شد. این حمله یکی از شکست‌ترین حملات است که تاریخ بیاد دارد. در برف و سرمای دره‌های آلپ بسیاری از سپاهیان و سواران او تلف شدند. با وجود این وقتیکه وارد ایتالیا شد بقشون روم شکست‌های پی در پی داد و چند سال در آنجا ماند.

چنان مینمود که باید روم سقوط کند. اما روم هرگز بتصرف آئیبال در نیامد و رومیان منتظر موقع نشستند تا سپاهیان آئیبال از ماندن و جنگیدن در خاک دشمن خسته شدند. در این اثنا برادرش آسدر و بال حین رساندن کمک از اسپانیا کشته شد و از طرفی سی پیو سردار رومی بکشور کارتاژ حمله کرد و آئیبال مجبور بیاز گشت شد و رومیان در «زاما» با او جنگ کردند و شکستهای چند باو وارد ساختند و آئیبال ناگزیر فرار کرد و بقیه عمر خود را در تراشیدن دشمن برای روم صرف کرد و چون مساعی او بی نتیجه ماند آخر کار زهر نوشید تا بدست رومیان نیفتد و در گذشت. باین ترتیب شر بزرگترین دشمن روم دفع گردید و از آن پس رومیان فرمانروای کارتاژ و اسپانیا و یونان و نقاط دیگر اطراف مدیترانه شدند و کارتاژ را با خاک یکسان کردند تا دیگر سر بلند نکند. مرکز امپراطوری نیز بزرگتر و دارای بیش از یک میلیون نفوس شد. و تجمل در خانوادههای متمول و محترم زیاد گردید. سرداران و بازرگانان ثروت اندوختند و بسیاری از مردم فقیر شدند و برخی نیز بلامی درآمدند و بعض سرداران برای کسب قدرت و ثروت دشمن یکدیگر شدند و گاه و بیگاه

جنگهای داخلی در روم و ایتالیا در گرفت و بساعت ضعف دولت و سختی معیشت شد.



مجسمه سزار

در همین روزگار سخت زول سزار در خانواده ای نجیب بدنیا آمد و در راحت و تجمل پرورش یافت و نمایشهای سرداران روم را دید و بداستانهای قهرمانی آنان گوش داد و عزم کرد خود نیز سرداری بزرگ و نامی بشود و آخر بآرزوی خود رسید چنانکه بیاید. اما در حین قدرت هیچگاه زیر دستان و بیچارگان را فراموش نکرد و همیشه اعلائی کشور را در مد نظر داشت. چون رشد کرد در صف لشکریان وارد شد و در یکی از جنگها رشادتی از خود بروز داد و همقطار بر از مَرک رهانید و در ازای آن نشان «تاج کشوری» دریافت کرد. بفاصله کمی سفری در مدیترانه کرد و گرفتار دزدان دریائی شد و چندی در جزیره ای اسیر بود تا پول بدستش رسید و

خونبهای خود را پرداخته آزاد گردید. هنگام اسارت ترسی از خود نشان نداد و بدزدان گفت روزی همه شما را اعدام خواهیم کرد. دزدان خندیدند و تهدید او را بمزاح یا خودستایی حمل کردند. اما سزار آخر هم چنان کسر و پس از رهائی از اسارت چند کشتی گرد آورد و بدزدان حمله کرده آنها را گرفت و بخشگی آورد و بدار آویخت. رفته رفته سزار مورد توجه و محبت مردم واقع شد. ثروت خود را صرف ورزشگاهها و پذیرائی و

ساختمانهای عالی کرد و بر رخم حسد و سعایت بعض اعیان مناصب عالی در دستگاه دولت یافت. مدتی فرمانفرمای ناحیه اسپانیا و به پیروزیهای نائل شد. چون بروم بازگشت بیسالاترین مقام یعنی کنسولی رسید و در این مقام نیز بیش از پیش دل طبقات فقیر و بازرگانان را بدست آورد. پس از آن فرمانفرمای گل شد و نه سال در آنجا ماند و بچندین پیروزی درخشان نائل گردید. در جنگها هم نقشه حمله و دفاع میکشید و هم بحسب ضرورت دوشادوش سر بازان نبرد میکرد و سر بازان او را پرستیدن گرفتند. اقوامی را که در آن زمان کشور فرانسه را در تصرف داشتند مقهور کسرد و قبائل ستمکسار ژرمن را با آنطرف «رن» عقب نشانید. چند بار بحکم ضرورت امر بقتل عام داد و نام خود را لکه دار ساخت لیکن بیشتر اوقات نسبت به مردمیکه بدست او شکست خورده بودند رأفت مینمود و سر بازان خود دستور خوشرفتاری میداد. هم چنین در ناحیه فرمانروایی خود راههای مفید ساخت و قوانین و رسوم بهتری جاری کرد.



پمپه

درست دو هزار سال پیش لشکردهم معروف سزار بساحل انگلستان پیاده شد و سر بازان بریتانیایی را که با ازابه های جنگی مقاومت کردند شکست داد و بین ایشان صلح شد. سال دیگر سزار دوباره حمله کرد و بریتانیاییان بجان ایستاده جنگیدند و شکست خوردند و تعهد پرداخت خراج کردند و سزار بگل بازگشت.

باین ترتیب سزار مقتدرترین سرداران روم شد و بهمین جهت بعض نمایندگان سنا از قدرت او خائف شدند. اما رقیب واقعی او پمپه بزرگ بود که در افریقا و اسپانیا و آسیای صغیر پیروزیهای درخشانی نائل شده و دریای مدیترانه را از وجود دزدان پاک کرده بود و نیز مانند سزار مدتی منصب عالی کنسولی داشت. پمپه دوست و همدمت سزار بود و دختر او

ژولیا نارا در عقد نکاح خود داشت. اما در این وقت رهبر حزبی بود که بمنظور درهم شکستن اقتدار سزار تأسیس شده بود. چون سزار خواست بروم بازگردد و قدرتی نظیر قدرت پمپه بدست بیاورد مجلس سنا با او اعلام کرد که لشکر خود را از هم پاشیده مانند شخصی عادی مراجعت کند و سزار از ترس مدعیان حاضر باین امر نبود. از طرفی اگر با لشکریان خود از رودخانه «روویکن» که حد فاصل روم و استان گل بود عبور میکرد دشمن کشور محسوب میشد زیرا که بموجب قانونی قدیم هیچ سرداری حق نداشت لشکریان خود را بخاک وطن وارد کند. باین ترتیب موقع باریکی برای سزار پیش آمد و مدتی اندیشید. آخر عزم خود را جزم کرد و گفت هر چه

باداباد و لشکر سیزدهم خود را از رودخانه رویکن عبور داد. از آن زمان گذشتن از رویکن ضرب المثل شده و بمعنی دست زدن بکار مهمی است که عدول از آن ممکن نباشد. پمپه گریخت و سزار مالک الرقاب روم و تمام خاک ایتالیا شد. سپس بکمک سپاهیان شکست ناپذیر خود طرفداران پمپه را که در اسپانیا و سیسیلی مخالفت و مقاومت میکردند مقهور ساخت و در فارسالی واقع در شمال یونان بار دیگر با پمپه نبرد کرد و او را شکست داد و پمپه این بار بمصر رفت و در آنجا دستخوش خیانت واقع و کشته شد. از آنجائیکه سزار احترامی نسبت به پمپه قائل بود و او را سرداری بزرگ میدانست چون خبر قتل او را شنید روانه مصر شد و از قاتلان او سخت انتقام گرفت. پس از آن پیشرفتهای دیگری نائل شد و بقیه مدعیان را سرکوبی کرد. در نقطه‌ای از آسیای صغیر موسوم به «زلا» جنگی کرد و باسانی پیروز شد و بروم پیغام فرستاد که آمدم و دیدم و مغلوب کردم. آخرین مدعی خود را نیز در افریقا بزانو درآورد. برخلاف آنچه انتظار میرفت بادشمنان مغلوب خوشرفتاری کرد و خرابیهای جنگهای داخلی را اصلاح کرد و وضع قهرا را بهبود بخشید. بر مقدار غله ایکه بایتالیا داده میشد افزود. با تالاقها را خشک کرد. هم بسر بازان خود و هم بمردم کشوری و کشاورزان کمک کرد. قوانین جدیدی بمنظور حسن اداره روم و نواحی تابعه گذراند و نقاط جدیدی را برای مهاجرنشینی رومیان آباد کرد. رومیان نیز احترام فراوان باو گذاشتند و تجلیل و تکریم بسیار کردند. او را



سزار در جشن پیروزی

دیکتاتور بلا عزل برگماشتند و « پدر کشور » خواندند و امتیاز پوشیدن خلعت ملبله دوزی پیروزی و اکلیل برگ غار و بدست گرفتن عصائی مخصوص باو دادند. گردونه جدیدی ساختند که تمثال سزار بر آن نقش شده بود و مجسمه اورادر معبد ژوپیتر در ردیف مجسمه های پادشاهان قدیم روم قرار دادند. منجمین با مر او تئوبمی جدید برای

رومیان تنظیم نمودند و ماهه قهتر که مصادف بانولد او بود بنام او « ژونیه » کردند. در آخر رسم پرستش او معمول گردید و همانطور که مردم پیش خدایان کرنش میکردند میبایستی در حضور سزار نیز کرنش نمایند و دوست اومارک انتونی کشیش مخصوص تعیین گردید.

سزار دیگر از هر جهت جز بنام، پادشاه روم بود و دستاوردش مایل گردیدند نام پادشاه نیز باو داده شود و شاید خود او هم باوجود آنهمه اختیارات و اقتدار و عزت طالب این عنوان بود. روزی در جشن « عید گرگ » هنگامیکه مردم غرق شادی بودند مارک انتونی ناگهان تاجی بلند کرد تا بر سر او بگذارد ولی مردم چون هنوز ترس و نفرت از پادشاهان قدیم در دل داشتند

علی رغم محبت فراوانیکه سزار میورزیدند فریاد مخالفت برآوردند و سزار تاج را گرفت و بر زمین نهاد. اما پیدا بود که اقتدار سزار از آن پادشاه کمتر نیست و همین جهت برخی از رجال روم خواهان برقراری جمهوریت شدند. از آنجمله مار کوس بروتوس بود که با وجود دوستی با سزار اقتدار فوق العاده او را برای روم خطرناک تشخیص میداد. مدعیانی هم بودند که سزار آنرا شکست داده و سپس بخشیده بود و ایشان هنوز کینه او را در دل می پروراندند و نیز عده ای از سران لشکر و اشراف از اوضاع ناراضی بودند و اینها همه توطئه کردند که روز ۱۵ مارس ۴۴ پیش از مسیح سزار را بقتل برسانند. زن سزار خواب شومی دید و وقوع حادثه را پیش بینی کرد و او را از رفتن بمجلس سنا در آن روز منع نمود و منجمی گفت « مواظب بانزدهم مارس باش ». علامت دیگری هم پدیدار شد اما سزار به پیچیک اعتنائی نکرد و آنروز بدون نگهبان بمجلس سنا رفت. توطئه کنندگان دور او گرد آمدند و بیست و سه زخم بر او وارد ساختند تا بهلاکت رسید و نزدیک مجسمه رقیب قدیمش پمپه بزمین افتاد.

این بود پایان زندگانی ژول سزار بزرگترین مردان روم. استحقاق او برای این عنوان نه از لحاظ پیروزیهای اوست بلکه برای آنست که مؤسس امپراطوری و گذراننده قوانین بود و هرج و مرج را بنظم و آرامش مبدل کرد و طرح حسن اداره برای روم و ایتالیا و استانهای تابع روم ریخت و در عین حال نویسنده و سخنرانی زبر دست بود. کتابهاییکه در وصف جنگهای خود نوشته در تاریخ نظامی دارای اهمیت است. دیکتاتوری عادل و گاهی سختگیر بود. با دوستان و دشمنان بلطف و محبت رفتار میکرد. در باره او گفته اند « در حقیقت بردل مردم پادشاهی کرد اما پادشاه روم نشد ». ترجمه از « مردان نامی جهان » تألیف ج. ب. نیلسن

### نثر ادبی

### سجاد اکبر قویم

یکی از تاجداران عظیم الشان خاور زمین را تشریفات خسته کننده دربار سلطنت سخت ملول کرد. دانشمندی باو اشارت فرمود که روزی چند پیراهن مرد خوشحالی را بپوشد. وزیر اعظم دولت مأمور بدست آوردن جامه فرح بخشی که باید موجبات سعادت ذات شاهانه را فراهم کند گردید. مهین دستور معظم در همه اصقاع کشور گشت و حال طبقات گوناگون مردم را بدقت تفتیش کرد. ولی هر چند بیشتر جست آنچه را که میخواست کمتر یافت.

بالاخره، در پایان سیرش، بجوان چوبانی برخورد که گوسپندی چند را در سبزه زاری بچرا سرداده و خود با مسرت هر چه تمامتر بخواندگی و رقص پرداخته. بی درنگ فرمود بدن او را از آن پوشش گرانبهارنه کنند. ولی بی اندازه سرافکننده و دمغ شد چون دید که این یگانه آدم خوشحال کشور پیرهن در تن ندارد.

ما را همه اسباب پریشانی داد

آنکس که ترا تاج جهانبانی داد

بی عیبان را لباس عربانی داد

پوشید لباس هر که را عیبی دید

علی اکبر. قویم